

**قصه آدم‌ها** شما هم برای ما بنویسید  
 Elnaz.2714@gmail.com

### انتقام زندگی را از خودش گرفت

**شهروند** |میانه‌قامت است با جسمانی عسلی و پوستی که روز گاری قبل از سختی‌ها سفید بود و حالا خط و خطوط‌هاطوری احاطه‌اش کرده‌اند که دیگر نشانی از آن سفیدی نمی‌توان یافت. همه این خطوط تک‌به‌تک نشانی از تجربه و پختگی او دارند، اگر چه تارهای سفید میان موهایش هم روایت زندگی سختی که بر او گذشته را دارند. از او می‌خواهم قصه زندگی‌اش را تعریف کند اما اشکی به گوشه چشمش می‌آید و می‌گوید: «کنکار قصه شیمایم را تعریف کنم.» شیمای فرزند اول سیمایم بود و تنها غمی که سیمایم نتوانست زیر آن کمر راست کند، غم «شیمای» بود. شیمای بعد از خود یک خواهر و دو برادر دارد که حالا هر کدام در گوشه‌ای از این شهر شلوغ بازندگی‌ای که برای خود دست‌وپا کرده‌اند، کلنجار می‌روند. سیمایم تمام خشم و هیجانش را در ورزش تخلیه می‌کرد و برای همین هر کسی که او را می‌شناخت، او را دختری آرام و صبور می‌یافت. پدر از همان جوانی وابتدای زندگی آلوده‌انواع موادمخدرها بود و برای همین هیچ‌گاه نتوانسته بود نقش پدری را ایفا کند و تنها خاطرهای که بچه‌هاوسیمایم از او دارند، نشنگی و خماری و دادوفر یادهاو کتک‌کاری‌هایش است و بس: «از همان روزهای ابتدای زندگی مشترک‌مان متوجه‌اعتیادهم‌شدم و چاره‌ای نبود جز تاب‌آوردن. همیشه تأمین مخارج زندگی با من بود و در بیشتر مواقع مجبور بودم هزینه‌اعتیاد هم‌سرم را هم تأمین کنم، اما با این حال همیشه فحش، دادوفر یاد و کتک نصیب می‌شد. من مرگ شیمای و زندگی ناکام بچه‌هایم را از چشم هم‌سرم می‌بینم و برای همین هیچ‌وقت نمی‌بخشمش.» «شیمای» به کاراته علاقه‌مند بود و برای همین در ۱۴سالگی توانسته بود خیلی خوب در این ورزش پیشرفت کند، اما هیچ‌گاه این ورزش به درش نخورد. شیمایم در میان بچه‌های خانواده از همه آرام‌تر و صبورتر به نظر می‌رسید و با این که کاراته‌کای خوبی بود هیچ‌وقت شر و شوروی در خانه یا مدرسه به پا نمی‌کرد و مادر و مدیران و معاونان مدرسه از او راضی بودند: «کانش شیمایم مثل بچه‌های دیگرم سروصدا می‌کرد، گریه می‌کرد، اعتراض داشت و فریاد می‌زد و همه دره‌هایش را در خودش نمی‌ریخت.» شیمایم هیچ‌وقت نتوانست مانند هم‌بسن‌وسال‌هایش دیپلم بگیرد و با این که از شاگردان خوب مدرسه بود: «شیمایم تمام خشم فروخورده‌اش را به یکباره روی سر خود خراب کرد و از میان خواستگاران خوبی که داشت فردی را انتخاب کرد تا سرنوشتش همچون مادر بخت‌سوخته‌اش رقم بخورد. شیمای خواستگاران خوبی داشت، اما همیشه یک جواب داشت: با این پدر من نمی‌توانم عروس چنین خانواده‌ای باشم. در نهایت او عروس مردی شد که به شیشه‌اعتیاد داشت.» مادر شیمایم از ادواجش موافق نبود، اما شیمایمادر را تهدید به خودکشی می‌کند تا در ۱۶سالگی راهی خانه بخت‌شود و آرزوهایش را آن‌جا دنبال کند. اما سرنوشت چیز دیگری برای او رقم زده بود و بعد از دوسال زندگی به طلاقش منجر شد: «شیمایم دوران زندگی مشترکش چندباری دست به خودکشی زده بود اما همگی ناموفق. بعد از طلاقش چون از تصمیمش خجالت‌زده بود به خانه خواهرش رفت. در آن دوران هم چندباری دست به خودکشی زد و بعد از آن تحت نظر روانشناس قرار گرفت به‌طوری که هفته‌ای دو، سه بار برای مشاوره به کلینیک می‌رفت و به مرور زمان مان‌شانه‌های بهبود را در او می‌دیدیم چون به این فکر افتاده بود که خانهای برزی خودش اجاره کنند و سر کار برود. برای همین خانهای نزدیک‌کی خانه خواهرش اجاره کرده و شروع به کار کردن کرد. به نظر دختر شادی می‌آمد و کم‌کم وسایل خانهایش را تکمیل کرد و همه‌ماز این وضع خوشحال بودیم تا این که خواهرش گفت شیمایم خواستگاری از خانواده آبرومند دارد، وضع مالی‌اش هم خوب است.» مادر شیمایم به این فکر می‌کرد که دخترش در ۲۰سالگی برای همیشه سختی‌های زندگی را پشت‌سر گذاشته و می‌تواند زندگی خوبی را برای خودش رقم بزند. «او ۲۰سال بیشتر نداشت و راه درازی پیش‌روی خودش می‌دید و می‌توانست تمام سختی‌ها و تلخی‌های سال‌های گذشته را فراموش کند.» شیمایم به خواستگار جدید جواب مثبت داد، آنها با هم نامزد شدند. در شرایطی که آنها برای زندگی جدیدشان تلاش می‌کردند، نمی‌دانستند سرنوشت چیز دیگری برایشان پنهان کرده: «دو روز بیشتر به مراسم ازدواج شیمایم همسرش نمانده بود و همه مادر تدارک آماده شدن برای ازدواجشان بودیم که ورق برگشت و سیاهی همه‌جا را گرفت. دو روز مانده به ازدواج شیمایم، خواهرش به خانه او سر می‌زند تا اگر کاری از دستش برمی‌آید انجام دهد، اما شیمایم انقش بر زمین می‌بیند و در نخستین فرصت او را به بیمارستان می‌رساند، اما این بار تلاش پزشکان جواب نمی‌دهد و شیمایم برای همیشه به خواب می‌رود.» این بار خودکشی شیمایم، نتیجه داد و او انتقام زندگی را از خودش گرفت.

**تحقیقات نشان می‌دهد که خستگی راننده یکی از عوامل مؤثر در بیش از ۲۰ درصد تصادفات جاده‌ای و بیش از یک چهارم تصادفات کشنده و جدی است.**

### وجود ۲۳ هزار کلاس درس فرسوده در تهران

**ایسنا** |مدیر کل نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس استان تهران از وجود ۲۳هزار کلاس درس فرسوده در استان تهران خبر داد که نیازمند تخریب، نوسازی و بازسازی است.
علی شهری در توضیح بیشتر گفت: «در شهر تهران ۷۱۰۴ کلاس درس و در شهرستان‌های تهران ۱۳۹۰ کلاس درس نیازمند تخریب و بازسازی است، همچنین ۸۷۰۸ کلاس در شهر تهران و ۵۴۶۲ کلاس درس در شهرستان‌های تهران نیازمند مقاوم‌سازی است.» او ادامه داد: «تعدادی مدرسه‌س با عمر بالای ۶۰سال نیز در شهر تهران وجود دارد که در دل همین آمار مدارس نیازمند تخریب و بازسازی یا مقاوم‌سازی قرار می‌گیرد.» او با اشاره به این که در این حوزه با مشکلاتی از جمله تأمین زمین در تهران روبه‌رو هستیم، گفت: «علاوه بر این، به‌عنوان مثال امروز اگر مدرسه ۹ کلاس را تخریب کنیم دیگر نمی‌توانیم مدرسه ۹ کلاس جدیدی به جای آن بسازیم و باید مدرسه‌راسه یا چهار کلاس‌سبازیم، زیرا استانداردهای ساخت فضاهای آموزشی به‌نسبت دهه‌های گذشته تغییر کرده‌است.»

## «شهروند» از مشارکت مردم محلی برای احیای جنگل‌های حرای قشم با کاشت ۱۰۰هزار نهال حرا در جزیره گزارش می‌دهد

# نگهبانان جنگل‌های روی آب

**عبدالرحمان، از فعالان احیای جنگل‌ها: امواج سهمگینی که از دریا می‌آید، حراها را می‌کشد. تا ۵-۴ماه بعد از کاشت آنها احتمال آمدن موج‌های قوی هست. اگر بیایند، نهال‌ها را از بین می‌برند.**

#### مهتاب چودکی |جنگل روی آب نشسته. در «حرا»،

نهال‌های همیشه سبز، کپه‌کپه، شاخه‌هایشان را به هم گره زده‌اند تا موج سهمگین تکانشان ندهد. «جاشسو»، لنج را انداخته در مسیر جنگل و پیش می‌رود. از رفتنش کاکایی‌هاو حواصل‌های سیاه‌به‌هوای پرند او می‌گوید: «حرا امروز شاد است.» زحمت اهالی دارد به ثمر می‌نشیند. آنها خودشان تک به تک نهال‌های نوادر نهالستان «هفت رنگو» پرورش داده‌اند. خودشان کاشته‌اند و گلدان و گلدان آیشان داده‌اند. خودشان نهال‌ها را دانه‌دانه آورده‌اند و توی آب کاشته‌اند. در رویشگاه طبیعی حرای قشم. ساحل نشینان امسال ۱۰۰هزار نهال حرا در سراسر جزیره کاشته‌اند. اهالی روستای هفت رنگو هم که از دوهفته پیش جلبک و کیسه‌های پلاستیکی را از حراهای جوان زوده‌اند، از امروز نگهبان درختان روی آب خواهند بود.

#### حرا نعمت است

در جنگل حرای «طبل» اکنون ساعت مد است و ماهی‌ها روی آب آمده‌اند؛ خوش به حال صیادها. ۶ساعت بعد آب می‌رود پایین و ریشه‌های حرا، مثل پاهای لشکری از موجودات سبز از آب بیرون می‌زند و صیادان با تورهای پر از ماهی و میگو برمی‌گردند خانه. حواصل‌های سیاه و سفید و خاکستری روی آب نشسته‌اند و مرغ‌های مهاجر هم با آمدن سرما به جمعشان پیوسته‌اند؛ کاکایی و نوک قاشقی. تصویر کپه‌های سبز جنگل در آب تکرار شده. جاشو به صدای بلند می‌گوید که «حرا نعمت است.» راست می‌گوید، چه نعمتی. همین است که «عبدالرحمان تاتا» از اهالی «دهخدا» هم افتاده دنبال کار جنگل. نام دهشان تا چندسال پیش «خورگران» بود؛ آن زمان درختان خرگ در خورها پر آب رویده بودند اما حالا یک‌درخت‌هم باقی‌نمانده: «هفت، هشت‌سال خشکسالی این بالا را به سرده آورد، همه‌شان خشکیدند. نخل هم در جزیره کم شده. نباید این بلا سر حرایباید.» عبدالرحمان همراه اهالی هفت رنگو شده، با هم بدر جمع کرده‌اند، در نهالستان محلی روستا کاشته‌اند و بعد به وقتش برده‌اند در رویشگاه طبیعی حرا. برنامه کاشت حرا اواخر آبان با همکاری منابع طبیعی شروع شد و اکنون کار به آخر رسیده است. سر جمع، از اهالی هفت رنگو، نزدیک ۶۰ نفر مشغول توسعه جنگل‌اند.

احیای حرادر سه مرحله انجام می‌شود: جمع‌آوری بذر از رویشگاه‌های طبیعی، کاشت بذرها در گلدان و آبیاری آنها دوبار در روز که تا سه‌ماه طول می‌کشد و آخر سر انتقال و کاشت نهال‌ها در جنگل. عبدالرحمان می‌گوید مهم‌تر از این سه مرحله، حفاظت فیزیکی است: «باید بگذاریم شناورها به پناهگاه آسیب نزنند، باید جلبک‌های دور نهال‌ها را بکنیم و جنگل را از هر زباله‌ای پاک کنیم. جز اینها، دریا که جزر می‌شود، بعضی بومی‌ها حیواناتشان را راه می‌کنند تا در جنگل بچرند، کار ما این است نگذاریم حیوانات میان جنگل بیایند، چون خیلی تخریب می‌کنند. اینها کارهای آسانی نیست. گردشگران هم رعایت نمی‌کنند و آشغالشان را می‌ریزند وسط جنگل. برای پاک کردن جلبک‌ها و زباله‌ها، گروهی از مردم چند روز بی‌دربی به جنگل می‌روند و جلوگیری از آمدن حیوانات هم چالش بزرگی است.» آنها جلبک‌ها و پلاستیکی‌های دور نهال‌ها را چند روز پیش کهنده‌اند و حالا وقت نگهدایی رسیده‌است.

#### مُشنا، قاچاقچیان، امواج و مشکلات دیگر

در روستای «قُاشه»، بزی تنها در سایه دیوار، شاخه‌ای سبز به دندان گرفته. عیسی صُبری، اهل «تنبان» می‌گوید، حرا

علافه دام‌ها هم است: «مردم نه این که درخت را از ته بزنند، هر شی می‌کنند. فقط ۵۰، ۶۰سالناتی متر از شاخه را کوتاه می‌کنند، بیشتر نه، چون درخت صدمه می‌بیند.» اهالی همه این‌طور فکر می‌کنند. آنها علاوه بر صید ماهی و میگوهای تازه جنگل، از شاخه حرا و میوه آن هم استفاده می‌کنند و هر روز قایق‌هایشان پر از شاخه‌های تازه هرس شده است؛ برای شترها و گاوها و بزها. اداره جنگل داری و جنگل کاری هر مزگان اما با مردم هم‌نظر نیست. در این اداره مطالعه‌ای درباره تأثیر هرس کردن هر روزه بر رشد و سلامت حرا در حال انجام است و نتیجه آن دوسال دیگر معلوم می‌شود. عبدالعزیز کرده، رئیس این اداره می‌گوید: «تصادد مردم ساحل نشین ضعیف است

## کلبه پیر حرا، شناور در آب

عیسی هر روز ماشینش را از گردشگران میهمان خانه‌های بومگردی بُر می‌کند و تا جنگل حرا می‌رود، اما نه هر کجای ساحل: «مثلا جنگل‌های سمت گورزین و سهیلی جای سوزن انداختن نیست. گردشگر نمی‌تواند یک دل سیر در ختان را ببیند. هر جایی هم درخت روی آب ندارد و خیلی‌ها به هوای دیدن جنگل می‌آیند. هر مسافری که بخواهد برود غرب جزیره، اول به جنگل سهیلی می‌رسد. دو سالی است که در گورزین هم اسکله زده‌اند و آن‌جا هم از مسافر پر است. من ماشینم را می‌اندازم توی مسیر طبل. آن‌جا خلوت است.» کلبه پیر حرا هم وسط جنگل طبل، روی پایه‌های بلندش سوار شده. گردشگران زیادی به هوای دیدن این کلبه می‌آیند و اگر آب پایین باشد، می‌توانند از نردبان بالا بروند و کلبه را از نزدیک ببینند و به حرف‌های حسن سعادت پیشه، فعال اکوتوریسم جنگل، اهل روستای طبل گوش کنند که تند و تند هر روز این جمله‌ها را تکرار می‌کند: «۲۰سال پیش که قشم در استعمار پرتغالی‌ها بود، بومی‌ها می‌آمدند به خورها و ماهی و میگو صید می‌کردند تا به اسکله برند، صید را به‌زور از چنگشان درمی‌آوردند. از میان مردم، پیر ماهیگیری اهل طبل، میان حرا، کلبه‌ای ساخت. او می‌دانست وقتی ماه کامل می‌شود، بزرگ‌ترین مد رخ می‌دهد؛ آن‌قدر آب می‌آید بالا که درختچه‌های کوچک حرا غرق می‌شوند. برای همین کلبه را از سطح زمین گلی بلندتر درست کرد.» ماه شب چهارده که به آسمان می‌آید، آب در‌سست تا بالاترین نقطه پایه‌های کلبه بالا می‌آید و از دور انگار کلبه‌ای شناور روی آب است: «پیر حرا این جامه‌ی و میگو صید می‌کرد و برای سالم نگه‌داشتن صیدش با همین قایق چوبی از بزرگ‌ترین غار نمکی قشم سنگ نمک می‌آورد، صیدش را نمک‌سود می‌کرد و می‌گذاشت توی ظرف‌های سفالی. وقتی کشتی‌هایی که از رنگبار می‌آمدند، به حرا می‌رسیدند، با فانوس به آنها علامت می‌داد که آذوقه دارد و در عوض از آنها خرما می‌گرفت و برگ‌های نخل تا با آنها طباب و تور ماهیگیری بیافد. امرار معاش او این‌طور بود و نسل به نسل این کلبه حفظ شد تا حالا.» کلبه در گذشته در اعماق جنگل بود، اما حالا جایه‌جایش کرده‌اند تا راه دسترسی‌اش آسان‌تر باشد. او آخرین بازمانده پیر حرا را دیده است که ۶سال پیش در ۱۱۴ سالگی فوت کرده و عمرش طولانی بوده چون «غنایش ماهی و میگو و خرما بود و عسل حرا.» عسل حرا، عسل گرانی است که زنبورها با گل‌های اردبیهشتی حرا تولیدش می‌کنند. بومی‌ها عسل کندوهای حرا را می‌گیرند و می‌فروشند هر کیلو ۵۰هزار تومان: «این عسل برای صبحانه نیست. به‌عنوان حاجت در خانه نگه می‌داریم تا شبی، نصف شبی اگر دلمان درد گرفت، به جای قرص رانیتیدین، یک قاشق کوچک از آن بخوریم.» در کلبه پیر حرا هم عسل می‌فروشند و مشتری‌ها بیشتر عرب‌های کشورهای حاشیه خلیج فارس‌اند.



**هر مزگان، بوشهر و سیستان و بلوچستان، جنگل حرا دارد اما حرای قشم، گسترده میان بندرهای پل و خمیر، انبوه‌تر و مرتفع‌ترین جنگل از این نوع است. ذخیره گاه حرا تنها منطقه حفاظت‌شده از جنگل‌های مانگرو و بیشترین تراکم پوشش را هم در همین منطقه دارد؛ سطح رویشگاه طبیعی جنگل‌های حرای قشم ۹هزار هکتار است.**

می‌گوید که کار انتقال گازوبیل را درست وسط پناهگاه جنگل‌های حرا انجام می‌دهند. هر چند خیلی وقت است که قاچاقچیان سوخت کمتر در جنگل دیده‌می‌شوند چون «نیروی انتظامی راحتشان نمی‌گذارد.» عبدالرحمان می‌گوید سال ۹۲ همین جاشوهای لنج‌های قاچاقچیان سوختشان را توی آب ریختند و همه نهال‌های کاشته‌شده سمت «گوران» خشکید. موج هم در دیگر جنگل‌های روی آب است: «امواج سهمگینی که از دریای می‌آید، حراها را می‌کشد. تا ۴-۵ ماه بعد از کاشت آنها احتمال آمدن موج‌های قوی هست. اگر بیاید، نهال‌ها را از بین می‌برد.» باصیادهای غیر مجاز هم در دیگرند که «لا به‌لای حرا، مُشتا (روش سنتی صید آبزیان) به‌پا می‌کنند.» کار نگهدایی از جنگل آسان نیست. عبدالرحمان می‌گوید با این همه تلاش، تنها ۲۰درصد نهال‌های کاشته‌شده به بار می‌نشیند و باقی‌با عوامل طبیعی یا غیر طبیعی از بین می‌رود.

#### هیچ کس مثل این مردم قدر حرا را نمی‌داند

«در هر مزگان جنگل‌های مانگرو دو گونه است: حرا و چندل. بیشترین سطح مانگروی قشم، سهم حراست؛ ۹هزار هکتار.» عبدالعزیز کرده، رئیس اداره جنگل داری و جنگل کاری هر مزگان این را می‌گوید و آمار می‌دهد که «امسال در طرح ملی مدیریت پایدار جنگل‌های مانگرو ۱۰۰هزار نهال در قشم تولید شده و صفر تا صدش کار مردم بوده.» این طرح بر تولید نهال، با مشارکت جوامع محلی و توسعه جنگل‌ها با کمک جوامع ساحل نشین تمرکز دارد. کشت نهال‌های حرا در نهالستان‌های محلی، از تیر تا آبان ماه طول می‌کشد و به محض این که هوا رو به سردی می‌رود، نهال‌ها را به رویشگاه‌های طبیعی انتقال می‌دهند. همه کارها با مشارکت مردم است و دولت فقط هزینه‌ها را تأمین می‌کند. اوراق بهادار البته طبق قرار داد، خیلی دیر نقد می‌شوند، اما کرد می‌گوید با این همه مشکل، مردم داوطلبانه به کمک آمده‌اند تا حرا را برای نسل بعد نگه دارند: «مردم آن‌قدر دلسوز حراها هستند که حتی پلاستیکی‌های نهال‌های پرورش داده‌شده را بعد از کاشت در رویشگاه طبیعی، از ساقه‌ها جدا می‌کنند و به خشکی می‌برند تا زباله‌ای در دریا نماند. حفاظت فیزیکی از رویشگاه‌های طبیعی کار مهم دیگر آنهاست. اهالی قشم که از نزدیک ارزش حرا را لمس می‌کنند و می‌دانند، بیش از هر کسی مراقب آنها هستند. وضع حرا اگر خوب است، از زحمات ساحل نشینان است.»

جاشو راست می‌گوید در ختان حرا «شاد» شده‌اند. هوا سردتر شده و آب که بالا می‌آید، صیادان باز هم می‌آیند به هوای ماهی‌ها، گردشگران می‌آیند تا جنگل سوار بر آب را از نزدیک ببینند، حراها گرد و خاک تابستان را به برگ‌هایشان ندارند و اگر دوباره باران بیاید، از این شادتر هم می‌شوند.